

حضور و نقش آفرینی زنان

در قیام امام حسین علیه السلام

فضل علی قزوینی

ترجمه: محمد حسین خوشنویس

چکیده

بانوان قبل، حین و بعد از عاشورا حضور پررنگ، چشم‌گیر و مؤثری در دفاع از امام حسین علیه السلام داشتند و نمی‌توان فقط بانوانی را که همراه امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند، دارای نقش دانست. بلکه شیرزنانی بودند که پیش از عاشورا و پس از آن در شهرهای مختلفی مانند مدینه، کوفه، بصره و شام در این حماسه بزرگ، به نحوی نقش آفرینی داشتند. همچنین باید به این پرسش، پاسخی روشن داده شود که اگر واقعه عاشورا بدون حضور خانواده امام حسین علیه السلام می‌بود، باز هم این تأثیر را در چنین گستره جغرافیایی می‌داشت یا خیر. در این مقاله برآنیم تأثیر حضور بانوان را در گسترش پیام عاشورا بررسی کنیم. حضور بانوان به تأثیرگذاری این حادثه کمک شایانی کرد؛ به طوری که انسان سرّ این جمله امام حسین علیه السلام را که فرمود: «خدا دوست دارد خانواده مرا اسیر ببیند»، بهتر درک می‌کند. حضور بانوان و کودکان، بُعد عاطفی واقعه کربلا را بسیار تقویت کرد و یکی از عوامل پایداری اثر عاشورا همین است.

کلیدواژه: امام حسین علیه السلام، زنان، کربلا، عاشورا.

بیان مسئله

درباره اینکه چرا امام حسین علیه السلام خانواده‌اش را همراه خود به کربلا برد علت‌های گوناگونی مطرح شده است؛ مثل اینکه همراه کردن خانواده در سفرهای طولانی یکی از مرسومات آن دوره بوده است و زندگی عادی مانند حضر، در متن سفرها نیز جریان داشته و در حقیقت سفر در آن روزگار با حضر تفاوتی نداشته است. این علت می‌تواند عرف‌پسند باشد.

علت دیگر می‌تواند این باشد که امر نهضت و شهادت جز با اسارت و به بند کشیده شدن به مقصدش نمی‌رسید؛ زیرا عوامل دشمن می‌توانستند قیام کربلا را منکر شوند؛ همان طور که عده‌ای غدیر را با اینکه مقابل چشمان ده‌ها هزار نفر واقع شد، منکر شدند. در این قضیه نیز ممکن بود اصل واقعه عاشورا را منکر شوند یا آن را تأویل و توجیه کنند و با این کار، تأثیر قیام امام حسین علیه السلام را کم‌رنگ نمایند. ولی اسیر کردن خانواده امام حسین علیه السلام و چرخاندن آنها شهر به شهر و منزل به منزل و در بدترین حالات و سخت‌ترین شرایط و هتک حرمت حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر فرصت انکار را از بنی‌امیه می‌گرفت. با وجود این ابن تیمیه و همفکرانش دخالت یزید در واقعه کربلا را رد کرده، ابن زیاد را همه‌کاره معرفی می‌کنند. این نشان می‌دهد که اگر اسارت خانواده امام نبود، اصل واقعه کربلا را هم منکر می‌شدند. علت دیگر هم رسوا کردن بنی‌امیه و ایجاد نفرت عمومی از آنها بود.

نقش اول زنان را در کربلا زینب کبری علیها السلام ایفا کرد. نقش‌آفرینی زنان را می‌توان به سه دوره

تقسیم کرد:

۱. نقش زنان قبل از عاشورا

ام سلمه؛ رازدار و امانت‌دار اهل بیت

ام سلمه، همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله از جریان کربلا آگاه بود. پیامبر مقداری از خاک کربلا را که جبرئیل آورده بود به ایشان سپرد و فرمود: «هر وقت این

خاک به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین را به قتل رسانده‌اند».

امام حسین علیه السلام نیز پیش از عزیمت به عراق، علاوه بر ودائع امامت و سفارش برای دادن آنها به امام سجاد علیه السلام، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده و فرمود: «آن را کنار خاکی بگذار که پیامبر صلی الله علیه و آله داده است و هر وقت این دو خاک به خون تبدیل شد، بدان که من کشته شده‌ام» (صفا قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۱).

لیلی بنت ابی‌مُرّه؛ تربیت شیرمردان کربلا

لیلی بنت ابی‌مُرّه، مادر علی اکبر علیه السلام که نام اصلی این بانو، آمنه، و کنیه‌اش ام لیلی بوده است و با اینکه از طرف مادرش، میمونه، به ابوسفیان می‌رسد، در جبهه اهل بیت علیهم السلام است و به دلیل همین انتساب بود که کوفی‌ها از روبه‌رو شدن و جنگیدن با علی اکبر علیه السلام هراس داشتند (ابن جوزی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۵۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۶).

اینکه او در کربلا بوده یا نه مهم نیست. مهم این است که توانسته جوانی مانند علی اکبر علیه السلام را برای چنین روزی تربیت کند.

فاطمه کلایه بنت حازم (ام البنین)

بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امیر مؤمنان، علی علیه السلام به برادرش عقیل، که نسب‌شناس بود، فرمود: «زنی پیدا کن که از خاندان بزرگ‌ترین پهلوانان عرب باشد تا برای من هم فرزندان پهلوان به دنیا آورد». عقیل نیز بلافاصله عرض کرد: «با فاطمه کلایه، بنت حازم ازدواج کن که در عرب شجاع‌تر و جنگاورتر از پدران او سراغ ندارم».

ام البنین برای حضرت چهار پسر آورد به نام عباس علیه السلام، عثمان، عبدالله و جعفر که همگی در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند.

عظمت شأن و ایمان و اعتقاد او به اهل بیت و صف‌ناشدنی است. او در مدینه پیگیر اخبار امام حسین علیه السلام بود و وقتی خبر شهادت فرزندان را برایش آوردند، گفت: «از اباعبدالله الحسین چه خبر؟ فرزندان من و هر آنچه در زیر این آسمان است، فدای اباعبدالله» و این نشان‌دهنده عمق اعتقاد ایشان به امامت و ولایت حضرت حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است.

مؤلف می‌گوید: بین عرب مرسوم است زنی را که ده پسر داشته باشد یا یک پسر داشته باشد که به اندازه ده پسر قدرتمند باشد، ام البنین می‌نامند و حضرت عباس علیه السلام خود به جای ده تن بود (قزوینی، ۱۴۳۷ق، ج ۳، ص ۹۳).

طوعه؛ پناه‌دهنده به مسلم

طوعه (فاطمه هاشمیه) کسی بود که در اوج خطر در کوفه به مسلم بن عقیل پناه داد و فردای آن شب، مسلم به شهادت رسید. بعد از طلوع فجر طوعه برای جناب مسلم آب آورد تا وضو بگیرد و به ایشان عرض کرد: «مولای من، دیشب نخواستید». مسلم بن عقیل فرمود: «کمی به خواب رفتم که عمویم امیر مؤمنان علیه السلام را در خواب دیدم که می‌فرمود: زودتر، زودتر، و به گمانم این روزها آخرین روزهای زندگی‌ام باشد». همسرش، اسید حضرمی و فرزندش، بلال، مکان مسلم را به اطلاع مأموران ابن زیاد رساندند و باعث دستگیری مسلم شدند.

ماریه دختر سعد از طایفه عبدالقیس

خانه ماریه پایگاه شیعیان در بصره بود و از آن تجمع مبارک، بزرگانی مانند ابن نبیط و دو پسرش به کربلا رفتند و به شهادت رسیدند.

همسر حبیب بن مظاهر؛ مشوق همسر در یاری امام

وقتی حبیب نامه امام حسین علیه السلام را به همسرش نشان داد و گفت: «چگونه بروم، در حالی که از یتیم شدن فرزندانم می‌ترسم»، همسرش گفت:

فراموش کرده‌ای که پیامبر فرمود: «این دو فرزند من سید جوانان اهل بهشت‌اند؟
فرزند رسول خدا از تو کمک خواسته و تو مرددی یا می‌خواهی مرا امتحان کنی؟ نگران من و فرزندانم مباش. در یاری حسین علیه السلام کوتاهی مکن و هنگامی که به محضرش شرفیاب شدی سلام مرا نیز به او برسان.

دلّهم بنت عمر؛ ترغیبگر همسر به همراهی با امام

ابومخنف می‌گوید: زهیر در بازگشت از مکه با حضرت حسین علیه السلام هم‌مسیر شد؛ ولی

دوست نداشت با ایشان هم منزل شود. هر منزلی که حسین علیه السلام به آن می‌رسید، او از آنجا می‌رفت تا اینکه در منزلی ناگزیر به هم رسیدند و هر یک در گوشه‌ای اتراق کردند. امام علیه السلام سفیری برای زهیر فرستاد که بیا با تو کاری داریم. زهیر اعتنایی نکرد تا اینکه همسرش، دلهم به او گفت: «فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبالت فرستاده است، آن وقت تو نمی‌روی! سبحان الله! حداقل برو و سخنش را بشنو و برگرد».

زهیر با اکراه رفت. چیزی نگذشت که با چهره‌ای خندان برگشت و به اطرفیانش دستور داد خیمه‌ها را جمع کنند و کنار خیمه امام حسین علیه السلام اردو بزنند. سپس به همسرش گفت: «تو را طلاق می‌دهم. نزد خانواده‌ات برگرد. دوست ندارم به خاطر من در سختی بیفتی. من تصمیم گرفته‌ام که همراه حسین علیه السلام باشم تا جانم را فدای او کنم». سپس هر آنچه داشت به همسرش داد و به پسرعموهایش سپرد تا او را به خانواده‌اش بسپارند. اما دلهم به گریه افتاد و شوهرش را دعا کرد و گفت: «خدا برایت خیر رقم زده است. از تو درخواست دارم که مرا در قیامت نزد جد حسین علیه السلام یاد کنی». در برخی نقل‌ها آمده است که دلهم گفت: «تو می‌خواهی به خدمت حسین بروی پس من هم می‌خواهم به خدمت خواهرش زینب کبرا دربیایم» (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۳۹۶).

خدمات جناب زهیر در عاشورا مانند خطبه قرآنی که در دفاع از اهل بیت علیهم السلام ایراد کرد و فرماندهی جناح راست سپاه امام علیه السلام و سپر قرار دادن خود برای حضرت به هنگام اقامه نماز و به درک واصل کردن ۱۲۰ نفر از یزیدیان، همه به برکت هدایتی بود که آن را وام‌دار همسرش، دلهم است.

۲. حضور و نقش زنان در واقعه عاشورا

سکینه؛ وداع با پدر

وقتی چشم حضرت حسین علیه السلام به پیکرهای چاک چاک ۷۲ نفر اصحاب باوفایش افتاد، نگاهی به طرف خیمه‌ها انداخت و فرمود: «ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب و ای ام کلثوم، خدا حافظ!». اینجا بود که سکینه عرض کرد: «پدر جان، تسلیم مرگ شدیدی؟» امام فرمود:

«چطور تسلیم مرگ نشود، کسی که یار و یاورى ندارد؟» سکینه عرض کرد: «پدرجان، ما را به مدینه، حرم جدمان برگردانید». امام علیه السلام فرمود: «هیئات. اگر مرغ را در آشیانش به حال خودش می گذاشتند، همان جا می آرمید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۳).

همسر علی بن مظاهر؛ درخواست حضور در کاروان

امام حسین علیه السلام شب عاشورا فرمود: «هرکسی که خانواده اش همراهش هست امشب او را به محل مناسبی برساند». علی بن مظاهر، برادر حبیب بن مظاهر، به خیمه خود رفت و فرمایش امام علیه السلام را به سمع همسرش رسانید. او گریه کرد و گفت: «ای علی، درباره من انصاف نداری. تو خودت می خواهی وارد بهشت شوی و من از آن محروم بمانم».

علی بن مظاهر به خدمت امام علیه السلام برگشت و سخن همسرش را به عرض امام رسانید. در همین حین همسرش بر امام وارد شد و عرض کرد: «آیا ما لیاقت خدمت به دختران و خواهران شما را نداریم؟»

این جمله سبب شد که امام حسین علیه السلام اجازه دهند زانی که خودشان می خواهند در غم خاندان اهل بیت شریک باشند، در کاروان بمانند (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۸۲).

همسر جناده؛ حضور در میدان

همسر جناده بن کعب انصاری بعد از به شهادت رسیدن شوهر و فرزندش، خود نیز روانه میدان شد و این گونه رجز خواند: «من پیرزنی ضعیف و ناتوانم؛ اما با ضربتی سخت، شما را می کوبم و از حریم فرزند فاطمه علیه السلام دفاع می کنم» و دو نفر را هم به قتل رسانید. امام علیه السلام او را دعا کرد و به خیمه برگردانید (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۸).

ام وهب؛ شهید کربلا

عبدالله بن عمیر کلبی با همسرش، ام وهب، هشتم محرم به کربلا رسیدند. قبل از شهادت همسرش برایش رجز می خواند که «حمله کن، پدر و مادرم فدایت و از خاندان پاک پیامبر دفاع کن». ام وهب خودش نیز ستون خیمه را برداشت تا حمله کند که امام حسین علیه السلام او را به خیمه برگردانید.

او بعد از شهادت همسرش خود را به بالین او رسانید و نوازشش می‌کرد که رستم، غلام شمر، به دستور اربابش گریزی بر سر او کوبید و ام وهب را به وصال معشوقش رساند.

ام وهب دیگری نیز در کربلا حاضر بود که مادر وهب بن وهب بود؛ مسیحی‌ای که با عنایت امام حسین علیه السلام مسلمان شد. وهب با ستون خیمه هشت تن از سپاه دشمن را به هلاکت رسانید تا اینکه اسیر شد و او را نزد عمر سعد بردند. عمر دستور داد گردنش را زدند و سرش را به سوی سپاه امام علیه السلام و برای مادرش انداختند.

مادرش شمشیری برداشت تا به میدان برود که امام علیه السلام او را به خیمه برگردانید و دعایش فرمود (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۵). در صحنه‌ای او نیز به دست رستم، غلام شمر، با ضربه گرز به شهادت رسید (خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲).

بحریه بنت مسعود خزرجی؛ مادر عمرو بن جناده

عمرو یازده ساله بود که پدرش به شهادت رسید و مادرش به او دستور داد که به میدان برود و به او گفت: «فرزندم برو و حسین علیه السلام را کمک کن و برای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگ».

بعد از شهادت فرزند، سر او را برای مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و خطاب به سر گفت: «آفرین فرزندم». سپس آن را به سوی سپاه دشمن پرتاب کرد که به کسی اصابت کرد و او را از پا درآورد. این مادر شجاع، سپس ستون خیمه را برداشت و به سوی سپاه دشمن حمله کرد و رجز می‌خواند. ولی امام حسین علیه السلام او را به خیمه برگردانید (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴ ص ۱۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۸).

فاطمه صغرا بنت الحسین علیه السلام؛ روایتگر خیام

فاطمه صغرا بنت الحسین علیه السلام می‌گوید:

جلوی در خیمه ایستاده بودم و به پیکر خونین پدرم و اصحابش که روی زمین افتاده بودند، نگاه می‌کردم و می‌دیدم که با اسب روی پیکرها می‌تاختند و من

در فکر بودم که بعد از پدرم بر سر ما چه خواهد آمد و بنی‌امیه ما را می‌کشند یا به اسیری می‌برند. در این هنگام مردی را دیدم که بر اسب سوار بود و با کعب نیزه تعدادی از زنان را به جلو هل می‌داد و برخی از آنها به برخی دیگر پناه می‌بردند و هر آنچه از قبیل دستبند و مانند آن داشتند، از ایشان گرفتند و آنان فریاد می‌کشیدند: «وا جداه، وا أبتاه، وا علیاه، واحسیناه، آیا پناهی برای ما نیست؟ آیا حمایت‌کننده‌ای از ما وجود ندارد؟» بدنم به لرزش افتاد و چپ و راست را نگاه می‌کردم و از ترس، دنبال عمه‌جانم، ام کلثوم می‌گشتم که به ناگاه یک یزیدی به طرفم آمد و من فرار کردم و او با کعب نیزه به پشتم زد و من با صورت روی زمین افتادم. او گوشم را پاره کرد و مقنعه‌ام را گرفت. من نیز با سرعت به طرف خیمه رفتم و بیهوش افتادم. لحظه‌ای به هوش آمدم که عمه‌جانم بالای سرم گریه می‌کرد و به من می‌فرمود: «برخیز برویم. نمی‌دانم به سر دخترها و برادر بیماریارت چه آمده».

من برخاستم و گفتم: «عمه جان، تکه پارچه‌ای دارید تا سرم را با آن بپوشانم؟» ایشان فرمود: «دخترم، عمه‌ات مثل تو است» و من دیدم که بدنش از شدت ضربه سیاه شده. ما به خیمه‌ای نمی‌رفتیم، جز اینکه غارت شده بود و علی بن حسین علیه السلام را دیدم که به صورت روی زمین افتاده بود و از شدت گرسنگی و تشنگی و ضعف نمی‌توانست بنشیند. ما برای او گریه کردیم و او برای ما (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۶۱).

زینب کبرا؛ امیر کاروان حسینی

امام سجاد علیه السلام به حضرت زینب کبرا علیه السلام فرمود: «خدا را شکر شما عالمی هستید که از دیگران نیاموخته‌اید و انسان فهمیده‌ای هستید که دیگران لازم نیست به شما بفهمانند». این فرمایش امام علیه السلام نشان از آن دارد که حضرت زینب علیه السلام شایستگی امیری کاروان آزادگان حسینی را داشته و می‌توانسته است آنها را صحیح و سالم به مقصد برساند.

۳. نقش زنان بعد از عاشورا

ام البنین؛ در سوگ شهدا

بعد از اینکه اخبار کربلا رسید، ام البنین علیها السلام را می‌دیدند که دائم اسم امام حسین علیه السلام را می‌برد و نوحه می‌خواند و اصلاً از بچه‌های خودش، حتی حضرت ابوالفضل علیه السلام، اسمی نمی‌برد. او به بقیع می‌رفت و روضه می‌خواند و گریه می‌کرد و همه را به گریه می‌انداخت.

فاطمه بنت علی علیه السلام

او فرزند امیر مؤمنان علیه السلام از یک کنیز، و همسرش محمد بن ابی سعید بن عقیل از شهدای کربلاست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۳۶).

فاطمه بنت الحسین علیه السلام

او که به فاطمه صغرا شهرت دارد، بانویی عظیم‌الشان و از رویان حدیث محسوب می‌شود و نامش در سلسله روایات حدیث است.

از آنجا که ایشان از فاطمه بنت علی علیه السلام کوچک‌تر بود، به ایشان فاطمه صغرا می‌گویند. او بعد از ورود به کوفه، خطبه‌ای مقتبس از خطبه‌های جدش امیر مؤمنان علیه السلام ایراد کرد. در بخشی از این خطبه آمده است: «ای اهل کوفه، خدا شما را با ما، و ما را با شما امتحان کرد... . دستتان به خون ما دراز شد و بر ما مصیبت‌های سختی وارد آمد». این خطبه، دل کوفیان را لرزاند و صدای شیونشان بالا رفت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۱۰).

ام محمد بنت الحسن علیه السلام

او مادر امام باقر علیه السلام است. در مورد جلالت و عظمت ایشان بسیار گفته‌اند. او در کربلا حضور داشت و همراه اسرا به شام رفت و همزمان، همسرش امام سجاد علیه السلام و فرزندش امام باقر علیه السلام را مواظبت می‌کرد. ایشان از رویان کربلا محسوب می‌شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷۰، ص ۲۶۱).

رباب دختر امرء القیس

در تذکرة الخواص آمده است که رباب در مجلس ابن زیاد سر مقدس امام حسین علیه السلام

را در آغوش گرفت و چنین نوحه خواند: «ای وای حسین جان، هیچ‌گاه حسین را فراموش نمی‌کنم. او را در کربلا رها کردند و با نیزه‌ها چه بر سر او آوردند و او را تشنه کشتند. خدا هیچ وقت کربلا را سیراب نسازد» (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۳).

جناب رباب اشعاری نیز در مرثیه امام حسین علیه السلام گفته است که ترجمه آن چنین است:

آن نوری که پرتو افشان بود، اکنون کشته دفن نشده کربلاست.

نواده پیامبر، خدا تو را از سوی ما جزای خیر دهد. تو از زیان وزن اعمال در قیامت دور گشته‌ای.

تو برای من کوهی سخت بودی که به آن پناه می‌بردم.

تو با رحمت و دینداری با ما مصاحبت می‌کردی.

پس از تو چه کسی سرپرست یتیمان باشد و چه کسی اجابت‌کننده

درخواست‌کنندگان؟ چه کسی نیازمندان را برطرف کند و مسکینان را پناه

دهد؟

به خدا قسم پس از تو با هیچ کس ازدواج نخواهم کرد تا آنکه میان خاک پنهان شوم.

جناب رباب فقط یک سال پس از عاشورا زنده بود و با غم و اندوه فراوان از دنیا رفت. او

بعد از به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام، هیچ‌گاه از زیر آفتاب داغ به سایه و سقف پناه نبرد

(شبر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۰).

حضرت سکینه بنت‌الحسین علیه السلام از کنار پیکر پدر تا شام

حضرت سکینه در موقعیت‌های مختلف برای پدر بزرگوارش، امام حسین علیه السلام عزاداری کرد.

اولین عزای او برای امام حسین علیه السلام بعد از به شهادت رسیدن ایشان و بر بالای پیکر مطهر

آن حضرت بود. جناب سکینه می‌فرماید:

وقتی پدرم به شهادت رسید، پیکر او را در آغوش گرفتم و بیهوش شدم. پس در

همین حال از رأس شریف می‌شنیدم که فرمود: «ای شیعیانم، اگر آب گوارایی

نوشیدید، مرا یاد کنید و اگر ناله غریبی را شنیدید، برایش بگریید».

جناب سکینه در پی این صدا به هوش می‌آید و به صورت خود می‌زند و می‌شنید که هاتفی در میان زمین و آسمان ندا می‌دهد:

زمین و آسمان بر حسین گریستند و به حال کشته کربلا اشک‌ها ریختند؛ آن هم در میان قومی بدکار که حسین را از آب محروم کردند، درحالی که میان دو نهر آب بود. پس ای چشم، به حال کشته ممنوع از آب گریه کن (کفعمی، بی‌تا، ص ۷۴۱).
زمانی که اسرا وارد دمشق شدند و چشم شامیان به اهل بیت افتاد، گفتند: «چه خوب اسرایی! ما اسیری بهتر از شما ندیدیم. شما کیستید؟» سکینه بنت‌الحسین پاسخ داد: «ما اسرای اهل بیت محمد هستیم» (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۹).

در موقعیت دیگری یک شامی به یزید گفت: «ای یزید این کنیز را به من بده» (منظورش جناب سکینه بود). در این لحظه جناب ام کلثوم فرمود: «ساکت باش ای بدکار، خدا تو را لال کند. دختران انبیا به خدمت بدکاران در نمی‌آیند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۳۷).
سهل بن سعد می‌گوید:

به بیت‌المقدس رفتم و از آنجا به سوی شام حرکت کردم. در شام زنانی را دیدم که بر شتر بی‌جهاز سوار بودند. به یکی از آنها نزدیک شدم و گفتم: «دخترم شما کی هستید؟»

او پاسخ داد: «سکینه دختر حسین». به او گفتم: «می‌توانم کاری برای شما انجام دهم؟ من سهل بن سعد هستم که جد شما را زیارت کرده‌ام و سخنش را شنیده‌ام». جناب سکینه گفت: «ای سعد، به این کسی که سر پدرم را بر نیزه‌اش گرفته بگو کمی جلوتر برو تا مردم به ما نگاه نکنند و به حرم رسول خدا ﷺ خیره نشوند».

نزد صاحب نیزه رفتم و به او گفتم: «از تو درخواستی دارم و در ازایش به تو چهارصد دینار می‌دهم». او گفت: «بگو». گفتم: «این سر را جلوی کاروان ببر». او نیز چنین کرد و من هم پولی که قولش را داده بودم، به او پرداختم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۲۷).

بنات عقیل؛ ماتم سرایان کربلا

ام لقمان و ام نعمان و أسماء و رمله و زینب، دختران عقیل بن ابی طالب، با شنیدن واقعه کربلا ماتم گرفتند. ام نعمان در مرثیه خوانی اش می گفت:

اگر پیامبر ﷺ از شما پرسد: «شما ای امت آخرین، با فرزندان من چه کردید که برخی در خون غلتیدند و برخی اسیر شدند؟ من خیر خواه شما بودم و این پاداش من نبود که با آنها بعد از من بد رفتاری کردید»، من می ترسم غذایی که بر اقوام پیشین نازل شد نیز بر شما نازل شود (طبرسی، ۱۳۸۰ق، ص ۲۷).

ام محسن (مادر محسن)

ام محسن نام یکی از همسران امام حسین علیه السلام است. در معجم البلدان آمده است که جوشن، نام کوهی در شرق حلب، و معدن مس قرمز است و گفته می شود که وقتی کاروان اسرا از این منطقه عبور می کرده است، ام محسن که باردار بوده، حملش را سقط می کند و از کارگران این معدن مقداری آب و نان درخواست می کند که آنها با بی ادبی به ایشان دشنام می دهند و ردش می کنند. ام محسن نیز آنها را نفرین می کند و از آن به بعد هرچه در آن معدن کار کردند، به سود نرسیدند. در همان منطقه، مقامی است به نام مشهد سقط و به نام محسن بن حسین علیه السلام نامیده شده است (حموی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۸۶).

نَوَّار بنت مالک؛ سرزنش ستمکاران

نَوَّار بنت مالک یکی از همسران خولی است که محل اختفای او را به یاران مختار نشان داد. خولی کسی بود که به همراه حمید بن مسلم ازدی، سر مقدس امام حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد برد؛ ولی چون دیر وقت رسید و درهای دارالاماره را بسته بودند، سر مقدس را به خانه برد و به همسرش گفت: «بی نیازی تمام روزگار را برایت آوردم. سر حسین را برایت آوردم». وقتی نوار مطلع شد، گفت: «وای بر تو، مردم سوغات طلا و نقره می آورند و تو سر حسین فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آورده ای؟ نه، به خدا قسم که دیگر سر من و تو در یک اتاق گرد هم نمی آید».

نوار می‌گوید: «به خدا سوگند می‌خورم که پیوسته ستون نوری از آسمان تا سر مقدس بود و پرندگانی سپید را گرداگرد آن بال‌زنان می‌دیدم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۲۵).

هند همسر یزید

هند به یزید اعتراض کرد که «ای یزید، آیا تو دستور داده‌ای سر حسین علیه السلام، فرزند رسول خدا را از تن جدا کنند و بالای نیزه ببرند؟ آیا تو فرزند فاطمه علیها السلام را کشته‌ای؟» یزید که مضطرب شده بود، گفت: «خدا ابن زیاد را بکشد که او را کشت. من به کشتن او راضی نبودم» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۵).

ام عبدالله؛ نفرت از مالک بن نَسیر

مالک کسی بود که پس از ضربه زدن به سر امام حسین علیه السلام، کلاه خود امام علیه السلام را از ایشان گرفت و آن را به خانه برد و همسرش، ام عبدالله از این کار او به شدت ابراز تنفر کرد و به او گفت: «آیا پسر دختر پیامبر را غارت می‌کنی و اموالش را به خانه من می‌آوری؟! آنها را از خانه من بیرون ببر». مالک فقیر شد و در فقر از دنیا رفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۸).

خواهر کعب؛ قهر با برادر

هنگامی که کعب بن جابر از کربلا بازگشت، خواهرش نوار به او گفت: دشمنان فرزند فاطمه را یاری کردی و بزرگ قاریان را کشتی. جنایت بزرگی انجام دادی! به خدا سوگند که دیگر هیچ‌گاه حتی یک کلمه هم با تو سخن نمی‌گویم.

آسماء بنت نعمان بن بشیر، همسر مختار ثقفی

مصعب بن زبیر پس از مسلط شدن بر کوفه، آسماء دختر نعمان بن بشیر، والی اسبق کوفه را دستگیر کرد. در بازجویی از او پرسید: «نظرت درباره مختار چیست؟» او پاسخ داد: «به نظر من او مردی باتقوا و پاک و روزه‌دار بود». مصعب گفت: «ای دشمن خدا، تو از کسانی هستی که مختار را از عیب مبرا میدانی». سپس دستور داد تا گردنش را بزنند و او اولین زنی بود که در اسلام گردنش زده شد و به فیض شهادت نائل آمد (یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۶۴).

سوگواری پیوسته

زنان بنی هاشم سال‌های متمادی عزادار مصیبت امام حسین علیه السلام بودند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ یک از زنان بنی هاشم خضاب نکرد و سرمه نکشید و روغن نمالید تا اینکه سر عبدالله را برای بنی هاشم آوردند. آنها پس از آن نیز همواره گریان بودند» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۷).

زنان بنی هاشم لباس سیاه و خشن بر تن داشتند و از هیچ سردی و گرمی شکوه نمی‌کردند و علی بن الحسین علیه السلام برای آنها غذا تهیه می‌فرمود.

زنان اهل مدینه به هنگام ورود کاروان امام حسین علیه السلام به استقبال اهل بیت پیامبر رفتند. سید بن طاووس از بشیر نقل می‌کند: «هیچ‌گاه به اندازه آن روز، زنان گریه نکردند و روزی تلخ‌تر از آن روز پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مسلمانان ندیدم» (ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۱۹۸).

صفیه؛ دفاع از پدر

بعد از واقعه کربلا ابن زیاد بالای منبر مسجد کوفه رفت و این‌گونه سخنش را شروع کرد: «سپاس خدایی را که حق و اهلش و امیرالمؤمنین یزید را پیروز گردانید و دروغگو پسر دروغگو را کشت».

اینجا بود که ابن عقیف روشن‌دل و از اصحاب امیر مؤمنان، علی علیه السلام در صفین، سکوت مرگبار مسجد را شکست و فریاد کشید: «ای پسر مرجانه و ای زنازاده، دروغگو پسر دروغگو تویی و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده. آیا پسران پیامبر را می‌کشی و دم از راستگویی می‌زنی؟ شرم بر تو باد».

ابن زیاد دستور داد دستگیرش کنند. اما قبیله‌اش، ازد، همان لحظه او را فراری دادند و او به خانه‌اش رفت و مأموران ابن زیاد خانه‌اش را محاصره کردند.

او به دخترش، صفیه، که در خانه بود، گفت: «انترس، شمشیرم را به دستم بده و از هر طرف حمله کردند، به من بگو». پس از درگیری شدید و بعد از اینکه ابن عقیف ۲۵ تن از مأموران را به درک واصل کرد، دستگیر شد و در نهایت سر از تن ابن عقیف جدا کردند و

دخترش نیز با ضربه نیزه به شهادت رسید.

زنی از بنی بکر بن وائل

عصر عاشورا وقتی یزیدیان به غارت خیام حرم مشغول شدند و گوش‌ها دریده، انگشت امام حسین علیه السلام بریده و چادرها و مقنعه‌ها از سرها کشیده شد، زنی از بنی بکر که این صحنه را مشاهده می‌کرد، از وضعیت اهل بیت پیامبر بسیار متأثر شد و گفت: «ای خاندان بکر، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را غارت می‌کنند، درحالی که جز خدا پناهی ندارند. برای خون‌های ریخته شده از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام کنید و انتقام بگیرید». ولی شوهرش آمد و او را به خیمه برگرداند و مانع ادامه سخنش شد (ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۷۶).

زنان بنی اسد

پس از پایان جنگ، بدن‌های مطهر شهدا روی زمین مانده بود و کسی جرئت نداشت برای کفن و دفن آنها اقدام کند؛ زیرا طبق دستور عمر سعد، مأمور گمارده بودند تا کسی به پیکرها نزدیک نشود.

در این میان زنان بنی اسد که میان نخلستان بودند، با بیل و چوب به میدان هجوم آوردند. مردانشان با دیدن این صحنه روحیه گرفته و به کمک آمدند و به دفن شهیدان پرداختند.

حضور پرشور زنان در دوره‌های زمانی مختلف توانست هم مشوقی برای حضور مردانی باشد که شک و تردید و ترس داشتند و هم تضمین‌کننده تأثیر و بقای قیام عاشورا، و الگویی برای همه بانوان باشد. مطابق روایات، تعداد قابل توجهی از یاران خاص امام زمان، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و آتیه را بانوان تشکیل می‌دهند و این نشان‌دهنده اهمیت و عمق راهبردی حضور زنان است.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (۱۴۱۸ق). تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲. -----، (۱۳۸۳ق). تذکرة الخواص من الامة فی ذکر خصائص الائمة، نجف اشرف، مطبعة حيدرية.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). مناقب آل ابی طالب، بی جا.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸ش). اللهوف علی قتلى الطفوف، تهران، جهان.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۴ق). اللهوف علی قتلى الطفوف، تهران، دار اسوه.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق). کامل الزیارات، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۸. ابن نما، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ق). مثير الاحزان، قم، مؤسسه امام مهدی.]
۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق). مقاتل الطالبیین، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۰. امین، سیدمحسن (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف.
۱۱. خوارزمی، موفق بن احمد، (بی تا)، مقتل الحسین، قم، انوارالمهدی.
۱۲. شبر، سیدعبدالله (۱۴۰۹ق). ادب الطف او شعراء الحسین علیهم السلام، بیروت، دارالمرتضی.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۷ق). أمالی، تهران، مؤسسه بعثت.
۱۴. صفار قمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبة مرعشی.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۰ق). احتجاج علی اهل اللجاج، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ طبری، تحقیق محمد علی نجار، بیروت، دار سویدان.
۱۷. قزوینی، فضل علی (۱۴۳۷ق). الامام الحسین علیه السلام و أصحابه، کربلا، نشر عتبه حسینی.
۱۸. کفعمی، ابراهیم بن علی (بی تا). مصباح، قم، منشورات شریف رضی.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه وفا.

٢٠. مزى، يوسف بن عبدالرحمان (١٤٠٦ق). تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق بشّار عواد، بيروت، مؤسسه رسالت.

٢١. ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (١٣٨٨ق). معجم البلدان، بيروت، دار صادر.

٢٢. يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب (١٣٧٩ق). تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.